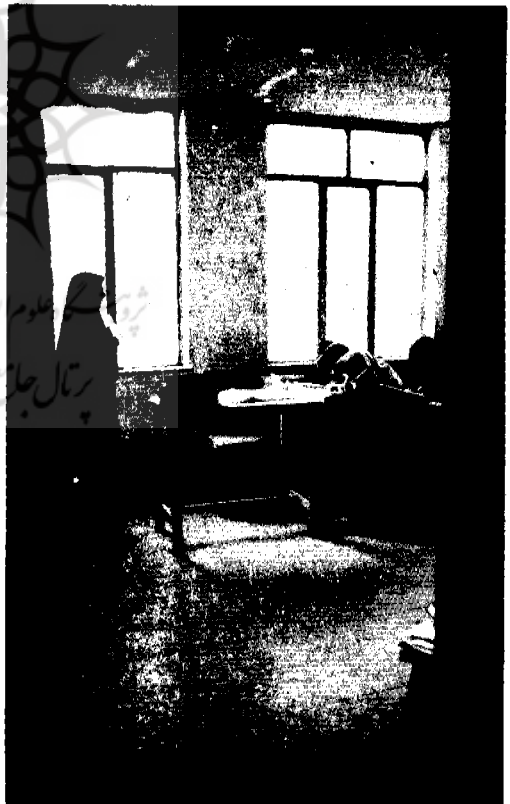


نظام آموزش و پرورش

ضرورت تعلیم و تربیت و درعین حال پیچیدگی و دشواری تعلیم و تربیت واقعی موضوعی است که همه ملل جهان از آن بیش و کم باخبرند. لذا، هرملت زنده‌ای باتوجه به سوابق فرهنگی و شرایط اجتماعی خود و متناسب با امکاناتی که دراختیاردارد، نظام خاصی برای تحقق کمال مطلوب و هدفهای خویش پی ریزی کرده و پس از فراهم آوردن مقدمات لازم، آنرا به موقع اجرا گذاشته است بدین امید که شاید ازین طریق بتواند فرزندان خود را مطابق دلخواه خویش تربیت کند و به تبع آن به بهبود زندگی اجتماعی کمک نماید. بااین همه، کمتر اتفاق می افتد که نظام تعلیم و تربیت مورد قبول کشوری ازهر نظر جوابگوی نیازهای مردم آن کشور باشد. و به فرض اینکه نتایج حاصله از اجرای نظامی، بلافاصله بعد از استقرار آن به ظاهر رضایتبخش باشد، دیری نمی پاید که بر اثر تحولاتی که جهان امروز همواره دستخوش آنست، اعتبار خود را از دست بدهد.

به همین جهت هم نظام آموزش و پرورش هر کشوری باید با توجه به طبیعت آدمسی و امکانات و محدودیتهای رشد او که کم و بیش در همه جا یکسان است و نیز با در نظر گرفتن وضع کنونی جامعه مورد نظر و نقاط ضعف و قوت آن و بالاخره با توجه به کمال مطلوب و هدفهایی که متاثر از جهان بینی خاص مردم آنست، طرح ریزی شود، و نتایج آن مدام مورد ارزیابی قرار گیرد و در آن، عنداللزوم تجدید نظر شود.

بدیهی است که نظامهای آموزش و پرورشی که در نقاط مختلف گیتی برای جوامعی با وضع و حالت متفاوت طرح ریزی و بموقع اجرا گذاشته



موجود در محیط متاثر می شوند و به اقتضای موقعیت از خود واکنش نشان می دهند. به بیان دیگر، موجود زنده موجودیست که برای سازگار شدن با محیط خود، دانسته یا ندانسته فعالیت می کند، یعنی ارگانیزم به اقتضای شرایط محیط زیست خود دگرگون می شود یا عوامل مزاحم موجود در محیط را به اقتضای نیازهای طبیعی خویش از میان برمی دارد یا لاقل در جهت تاءمین مصالح خود دگرگسون می سارد.

موجودات زنده را برحسب واکنشهایی که برای ایجاد سازگاری با محیط یا افزایش سازگاری از آنها سرمی زند، می توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱- دسته اول موجوداتی هستند که سازگاری آنها با محیط به یاری واکنشهای بسیار ساده که در روانشناسی فیزیولوژیک "بازتاب" نامیده می شود، صورت می پذیرد. بازتاب، واکنش غیر ارادی بی است که در قبال تحریکات مختلف از ارگانیزم موجود زنده سر می زند. نمونه آن عکس العمل مردمک چشم است که به تناسب کاهش یا افزایش میزان نور در محیط زیست حیوان، بزرگ یا کوچک می شود. مکانیسم سازگاری بعضی از موجودات زنده ازین نوع است. لذا رفتار این قبیل جانداران قالبی و قابل پیش بینی است. یعنی در مقابل تحریک معینی همواره واکنش معینی از آنها سرمی زند. رفتار غریزی نیز از همین نوع ولی پیچیده تر است. لذا موجودات زنده ای که مکانیسمهای سازگاری آنها در حد بازتاب یا غریزه است دوران کودکی ندارند یا دوره کودکیشان بسیار کوتاه است. از آغاز زندگی رفتاری را که لازمه

♦ لطفاً ورق بزنید

می شود، هرچند ممکن است از بعضی جهات شبیه یکدیگر باشند، ولی نمی توانند و نباید لزوماً "عین یکدیگر باشند. بعکس، هرکشور و هر ملتی باید نظام آموزش و پرورش متناسب با وضع و حال خود را به حساب خودش مورد مطالعه قرار دهد. و گرنه، چه بسا نظامی که برای جامعه معینی طرح ریزی شده و از اجرای آن در آن جامعه با آن شرایط نتایج رضایتبخشی بدست آمده است، وقتی با تحمل هزینه های گزاف در شرایط دیگری به موقع اجرا گذاشته می شود، جزندامت چیزی ببار نمی آورد.

تحقیقات مربوط به نظام تعلیم و تربیت مطلوب، صرفنظر از اینکه کی و کجا صورت می گیرد، باید لاقل مبتنی بر اطلاعات کافی در هر یک از زمینه های زیر باشد:

۱- اطلاعات مربوط به فطرت و طبیعت افرادی که غرض از استقرار نظام مورد مطالعه فراهم آوردن شرایط مناسب برای رشد همه جانبه و متعادلشان است؛

۲- خصوصیات که رشد آنها در افراد مذکور امکان پذیر است و در همان حال تحقق آنها در هر فرد لازمه پاسخگویی به مقتضیات زندگی اجتماعی و فرهنگی و بهره مندی از مزایای زندگی گروهی است؛

۳- استعدادهایی که گرچه تحقق آنها در فرد لازمه شرکتش در زندگی گروهی نیست ولی بوی اجازه می دهد در فعالیتهای تولیدی ارزشمند شرکت کند.

فلسفه دوره کودکی، نوجوانی و جوانی

۱- موجودات زنده و موضع آدمی در بین این موجودات؛ جانداران، در مقایسه با موجودات بیجان، موجوداتی هستند که با محیط در ارتباط متقابلند، یعنی از محرکات

نیز توجه شود. آدمیزاده رفتار مناسب برای سازگاری با محیط را از طریق تجربه، مستقیم یا به یاری تقلید از دیگران و بتدریج یاد می‌گیرد و در عین حال قادر است آثار تجربیات خود را متراکم ساخته به طور شفاهی یا کتبی یعنی به کمک علائم قرار دادی به دیگران منتقل کند. با اندک مسامحه‌ای می‌توان گفت که هدف تربیت از قوه به فعل درآوردن امکانات ذاتی



افراد و هدف تعلیم انتقال اندوخته تجارب گذشتگان در معنای وسیع آنست.

۲ - تعلیم و تربیت عمدی یا مجموعه تدابیری که برای تحقق امکانات بالقوه اتخاذ می‌شود: اینکه چه بخشی از امکانات بالقوه آدمیان و به چه میزانی به فعل درمی‌آید، بسته

سازگار شدن با محیط است، مستقلاً و به طور کامل انجام می‌دهند و نیازی به سرپرستی نکرار و تمرین و کسب تجربه ندارند.

به موازات رشد سلسله اعصاب و تکامل مراکز عصبی، از رفتارهای قالبی موجود زنده کاسته می‌شود. تا آنجا که در آدمی رفتار قالبی تقریباً وجود ندارد، و به همین نسبت نوزاد آدمی نسبت به نوزاد سایر جانوران زبون تر و دوره کودکی طولانی تر است. علتش هم معلوم است: در آدمی رفتارهای لازم برای سازگار شدن به صورت استعداد یعنی آمادگی بالقوه موجود است نه بالفعل، و دوران کودکی و نوجوانی در واقع فرصتی است که طی آن از طریق تجربه های متعدد و متنوع، امکانات ذاتی آدمیزادگان از قوه به فعل درمی‌آید.

از اینجا فلسفه دوران کودکی به خوبی آشکار می‌شود. کودکی مجالی است که طی آن نوزاد آدمی ضمن فعالیت‌های آزاد یا هدایت شده، خویش امکانات ذاتی خود را از قوه به فعل درمی‌آورد. بنابراین، نباید کودکی را عامل مزاحمی بشمار آوریم، زیرا چون نیک بنگریم سرعظمت آدمی در ناتوانی دوره طفولیتش نهفته است. از اینروست که زن - ژاک روسو می‌گوید: به هیچ وجه در صدد آن نباشید که دوره کودکی کودک را کوتاه کنید، بعکس بگذارید کودکی در کودکان پخته و رسیده شود. کودکانی که قبل از وقت به سوی بزرگسال‌نمائی سوق داده شوند، همچون میوه‌های زود رسی هستند که گرچه مشاهده آنها مارا به شگفتی می‌آورد، از طعم و حلاوت میوه‌های طبیعی و به موقع رسیده بی‌بهره‌اند.

برای آنکه فلسفه تعلیم و تربیت به خوبی آشکار گردد باید به یک خاصه دیگر آدمیان

به شرایط زمان و مکان متفاوتست. در میان اقوام ابتدائی تنها بخش ناچیزی از این سرمایه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، گزینش محتوای آن تقریباً "به تصادف واگذار شده و به مقتضای شرایط محیط صورت می‌گیرد و به اصطلاح تعلیم و تربیت صورت غیرعمدی دارد.

به نسبتی که زندگی جوامع پیچیده‌تر شود واگذاری این امر به تصادف مزاحمت ایجاد می‌کند، افرادی که به معلومات و مهارت‌های لازم که به منزلت ابرار زندگی در جوامع پیشرفته‌تر است مجهز نباشند یا ارزش‌های پذیرفته شده جامعه را چنانکه باید نشانند در ایجاد روابط اجتماعی مطلوب مواجه با اشکال می‌شوند، جامعه نیز متقابلاً در آنان نوعی بیگانگی احساس می‌کند. ضرورت مقابله با این وضع ایجاب می‌کند که اولاً "مجموعه امکانات بالقوه‌ای که به فعل درآمدن آنها در افراد جامعه لازم" تحقق روابط اجتماعی مطلوبست شناخته شود، ثانیاً "شرایطی ایجاد شود که قرار گرفتن بلا استثنای افراد در آن شرایط، منضم تحقق آمادگیهای لازم در هر یک از آنان باشد. نظام آموزش و پرورش هر کشور صورت سازمان یافته مجموعه تدابیری است که بدین منظور اتخاذ می‌شود و برنامه‌های آموزشی مجموعه فرصتهای مناسبی است که تصور می‌رود بتواند به کودکان، نوجوانان و جوانان اجازه دهد، ضمن آشنا شدن با سرمایه‌های فرهنگی و حاصل تجربیات پیشینیان استعدادهای ذاتی خود را از قوه به فعل درآوردند، یعنی هستی خود و یا جوهر انسانی وجود خویش را تحقق بخشند.



◆ لطفاً " ورق بزنید

۳ استعدادهای عمومی و استعدادهای خاص؛ امکانات بالقوه آدمی در ارتباط با

دبستان باید بیشتر کمال آنرا تضمین نماید. بعلاوه، در جوامعی که هنوز بیشتر خانواده‌ها بدلائل مختلف نمی‌توانند چنانکه باید به تربیت مقدماتی فرزندان خود بپردازند تعلیمات اجباری فرصت مغتنمی است که به فرزندانشان چنین خانواده‌هایی اجازه می‌دهد با استفاده از شرایط مناسبی که برایشان فراهم می‌شود کسب‌وکارها و عقب افتادگیهای ناشی از وضع نامساعد خانوادگی خود را جبران نمایند بطوری که قادر باشند در مسابقاتی که در آینده

باشد، یا قادر نباشد علائم بصری موجود در محیط را بازشناسد، چنین فردی نابینج‌از جلوه می‌کند، از موهبت‌های زندگی چنانکه باید بهره‌مند نمی‌شود، و کارآئی او برای اطرافیان و هموعانش ناچیز است. خوشبختانه این قبیل امکانات گوئی در مرز قوه و فعل واقع شده‌اند، به سهولت از مرز می‌گذرند و تحقق آنها در حد قابل قبول نهمه افراد جامعه مشروط بر این که بیمار نباشند، امکان پذیر است.



ناگزیر در آن با فرزندان خانواده‌های بظاهر مرفه تر به رقابت خواهند پرداخت از موقع مساوی بادیگران برخوردار باشند. بدین اعتبار، دسترسی افراد به تعلیمات عمومی در سطح قابل قبول شرط لازم استقرار عدالت اجتماعی است.

در این بخش از تعلیمات که بیشتر مبتنی بر کسب تجربه، مستقیم در محیط طبیعی و آشنائی با علائم قراردادی و مهارت در کار بردن آنها در موقعیتهای مختلف زندگی است، چنانچه

تعلیمات عمومی و آنچه که از آن معمولاً تحت عنوان تعلیمات اجباری نامبرده می‌شود متوجه تحقق همین بخش از استعدادهاست. وجه تسمیه این تعلیمات به "اجباری" هم ناشی از نقش اساسی است که در ایجاد نظم مطلوب در روابط فرد با محیط طبیعی و اجتماعی او بعهده دارند. بخش بزرگی از این امکانات بالقوه قبل از ورود کودک به مدرسه به فعل در می‌آید، و در حقیقت فعالیت‌های منظم برنامه ریزی شده، موسسات آموزشی و مخصوصاً

مدعیان تعلیم بازگلیم خود فراتر نهند و ابتکار عمل یادگیرنده را از کفش نریابند و بلد باشند فقط نقش راهنما بازی کنند، نتایج مطلوب به آسانی حاصل می شود و به پیوستن طبیعی متعلم به اجتماع منتهی می شود. موفقیت اکثریت قریب به اتفاق افراد در تحقق این دسته از امکانات بالقوه، موجب حسن جریان روابط اجتماعی می شود.

بخش دیگری از امکانات گرچه در همه افراد به صورت بالقوه موجود است، میزان رشد و سرعت به فعل درآمدن آنها به دلائلی که بدرستی روش نیست در افراد متفاوت است. معدودند افرادی که در تحقق همه این استعدادها با اشکال مواجه باشند یا در همه زمینه ها سهولت قابل ملاحظه ای از خود نشان دهند. بیشتر افراد در برخی از زمینه ها از سهولت قابل ملاحظه ای برخوردارند و به همان نسبت در زمینه های دیگر دچار رحمت می باشند. به طوری که سعی در رسیدن به حد قابل قبولی در همه زمینه ها در مورد همه افراد اتلاف وقت است. از طرف دیگر، به فعل درآمدن این دسته از امکانات بالقوه برخلاف استعدادهای نوع اول (استعدادهای عمومی) که برای همه افراد ضروری می نمود، از لحاظ نقشی که در رفع نیازهای اجتماعی و اقتصادی دارند واجب کفائی است، بدین معنی که اگر به فعل درآمدن آنها در افراد کم و بیش امکان پذیر است، بروز و رشد آنها در بعضی از افراد برای رفع نیازهای بازار کار کفایت می کند. همین امر در جوامع در عین حال سبب ایجاد تخصص و تقسیم کار شده است.

آموزش متوسطه بیشتر به پرورش این دسته از

استعدادهای اختصاص دارد. گرچه تعلیماتی که متوجه شکوفائی استعدادهای عمومی است و هدف آن تاءکید وجوه شباهت آدمیان و کمک به ایجاد حداکثر تجانس بین افراد جامعه می باشد در متوسطه منقطع نمی شود و همچنان به عنوان تنه مشترک ادامه می یابد، ولی، در سطح متوسطه بیشتر تکیه روی پرورش استعدادهای خاص به منظور فراهم ساختن زمینه های لازم برای جهت دادن به زندگی شغلی است. در حالی که تعلیمات ابتدائی و آموزش عمومی با تکیه بر استعدادهای عمومی به تقویت وجوه اشتراک و تاءکید جهات شباهت و فراهم ساختن موجبات تجانس افراد می پرداخت و سعی داشت حتی الامکان همه افراد را به طور یکسان و در شرایط مساوی برای تعهد تکالیف مشابه تربیت کند، تعلیمات متوسطه با پرداختن به استعدادهای خاص بر تفاوتها تکیه می کند تا ضمن تاءکید وجوه تمایز شخصیت افراد و پرورش آنان به صورت کوههای بیهمنه، جوابگوی نیاز جامعه در زمینه های مختلف باشد. تعلیمات ابتدائی با فعالیتها و با محتوایی نسبتاً یکسان همگانی و اجباری است، تعلیمات متوسطه به عکس، متنوع است و در هر بخش خود از لحاظ تخصص یا اررشی که ایجاد می کند واجب کفائی و برای افراد از نظر نوع آموزش انتخابی است. تعلیمات ابتدائی در صورتی که درست اجرا شود به ایجاد تفاهم بین افراد می انجامد، تعلیمات متوسطه با پرورش جنبه های بدیع وجود افراد اررش آنان را برای یکدیگر آشکار می نماید. تعلیمات ابتدائی موجد همدلی و تفاهسم و تعلیمات متوسطه در زمینه ای یکدست و آرامش بخش که در دوره ابتدائی پی ریزی شده است نقشهائی متناسب و اعجاب انگیز ایجاد می کند ■